

The Relationship between Resurrection, Reincarnation and Return in Order to Manifest the Province in the Islamic Way of Life

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Moslem Shojaei¹,
Masoumeh Tayebi^{2*},
Abbas Ghanbari³

How to cite this article

Moslem Shojaei, Masoumeh Tayebi, Abbas Ghanbari, The Relationship between Resurrection, Reincarnation and Return in Order to Manifest the Province in the Islamic Way of Life, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021;5(1):208-218.

1. PhD, Department of Educational Sciences, Farhangian Imam Jafar Sadegh (AS) University, Behbahan, Iran (Corresponding Author)
2. M.Sc., Department of Educational Sciences, Farhangian University, Imam Jafar Sadegh (AS), Behbahan, Tehran.
3. Master of Educational Management.

ABSTRACT

Purpose: We all strive to have an ideal life and seek to improve our lives in different ways, and in this regard we seek to choose the best style to achieve the set goals. However, since not every style can bring perfection and salvation to human beings, choosing a safe style is of special importance.

Materials and Methods: The research method is descriptive-analytical.

Findings: The findings indicate that return, reincarnation and resurrection is one of the important religious concerns and is one of the common words in the language of Islamic commentators, theologians and philosophers. Theological issues have always been the most questionable issues among thinkers and fundamental differences. It has also been argued that return, reincarnation, and resurrection are among these issues. Return is accepted by scholars of the interpretation of the Qur'an, because it is a Qur'anic truth, and also the return of some people with special conditions at the time of the advent of the Mahdi (A) is approved by Shiite scholars. In return, there is talk of the soul re-attaching to its body after the cessation of love, while reincarnation means the transfer of the narcissistic soul from one body to another in order to bear punishment or enjoy rewards for past deeds. Achieving perfection in this world, and this is not acceptable for some reason.

Conclusion: Therefore, by defining the exact concept of Islam and dissecting its instructions in individual and social life, the researcher comes to the conclusion that by implementing the manifestations of compassion in our lives, we will not only have a balanced and meaningful personal life, but also Its output in social and community life will also lead to security, order and participation.

Keywords: Return, Reincarnation, Death, Resurrection, Islamic Lifestyle, Province

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: moslem.shojae@yahoo.com

Article History

Received: 2021/03/30

Accepted: 2021/06/03

Published: 2021/06/21

ارتباط معاد، تناسخ و رجعت در راستای تجلیات

ولایت در سبک زندگی اسلامی

کلمات کلیدی: رجعت، تناسخ، مرگ، معاد، سبک زندگی اسلامی، ولایت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

* نویسنده مسئول: moslem.shojae@yahoo.com

مسلم شجاعی^۱

دکتری تخصصی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان امام جعفر صادق (ع)، بهبهان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

ولایت در قرآن، حکایت حقیقت آدمی است که استعدادهايش در اثر پیوند با ولایت تامه الهیه و حقیقه ذات ربوبی اش، از راه عبادت و بندگی به منصف ظهور و بروز رسیده؛ تا آنجا که به غایت قصوای منزلت و مقام انسانی یعنی "انسان کامل" نائل آمده است. در نتیجه به مقامها و منصبهای رفیع الهی: نبوت، رسالت، امامت و مانند آن دست یازیده است؛ به دلیل این که رسالت هر پیامبری به نبوت وی وابسته بوده و نبوت به ولایتش مرتبط است، سمت و سوی پیوند انسان کامل به خدای سبحان، ولایت اوست و سمت ارتباط وی به جامعه بشری رسالت او بوده و رابط بین این دو، نبوت اوست؛ چه این که تفاوت رسالتها مرهون تفاوت نبوتها و امتیاز نبوتها در پرتو تفاضل ولایتها می باشد (۱). سبک زندگی مجموعه ای از ارزش ها، طرز تلقی ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه هاست که در بیشتر مواقع در میان یک جمع ظهور می کند و شماری از افراد صاحب یک نوع سبک زندگی مشترک می شوند، اغلب مالک یک نوع سبک زندگی خاص می شوند. در سبک های زندگی رهیافت هایی که از ارزش ها و تلقی ها و سلیقه ها به دست آمده است در قالب هر چیزی از زندگی نمایان میشود (۲).

سبک زندگی هر جامعه ای نمادی از باورها و ارزش های درونی آن جامعه است و زمانی آن جامعه می تواند به ثمرات آن دست پیدا کند که سبک زندگی او متناسب با آن باورها ارزش ها شکل گرفته باشد. سبک زندگی برآمده آموزه های اعتقادی و ارزشی است و بنیاد سبک زندگی اسلامی علاوه بر اعتقادات که مشتمل بر روح توحید در تمامی شؤون زندگی است شامل امور ارزشی و اخلاقی ثابت است. اگرچه سبک زندگی مبانی و مولفه های خاصی دارد اما با توجه به مفصل بودن این موارد از بیان آنها چشم پوشی کرده و با بیان تجلیات ولایت که خود نوعی سبک رستگاری و کمال است، با نزدیک شدن زندگی به آنها می تواند به تعالی و تکامل رسید.

تعلیم و آموزش مفاهیم دینی در زمره مسائل مهم بشمار می روند؛ زیرا کتاب و سنت مهمترین منابع و منافع دین مقدس اسلام در نظر گرفته شده است و پرداختن به نحوی آموزش آنها در پایه ریزی اعتقادات دینی، نقش موثر و مویدی ایفا می کند آموزش و تبیین مفهوم رجعت، تناسخ، معاد و چگونگی بازتاب آن در زندگی اسلامی از مسائل مهم می باشد و این مسئله از جمله دغدغه های مهم در دانشگاه و آموزش و پرورش و حوزه و رسانه و از جمله مسائل مهم دینی در ادیان می باشد که سبب اختلاف مهم و اساسی در بین آموزه های آنها شده است، و معاد شناسی از جمله مسائل اعتقادی مسلمانان است. از این رو لزوم دستیابی به معارف مربوط به معاد و روش های صحیح مربوط به آموزش آن از درست ترین و کامل ترین منابع آشکار می

معصومه طیبی^{۲*}

کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، امام جعفر صادق (ع)، بهبهان، تهران.

عباس قنبری^۳

کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی.

چکیده

هدف: همه ما برای داشتن یک زندگی ایده آل تلاش می کنیم و به دنبال بهبود زندگی خویش به طرق مختلف هستیم و در این راستا در صدد انتخاب بهترین سبک جهت رسیدن به اهداف تعیین شده می باشیم. اما از آنجایی که هر سبکی نمی تواند کمال و رستگاری را برای انسان به ارمغان بیاورد، انتخاب سبک مطمئن از اهمیت ویژه ای برخوردار است هدف پژوهش حاضر تبیین آموزش ارتباط معاد، رجعت، و تناسخ در راستای تجلیات ولایت در سبک زندگی است.

مواد و روشها: روش پژوهش توصیفی-تحلیلی می باشد.

یافتهها: و یافته های حاکی از آن است که رجعت و تناسخ و معاد یکی از دغدغه های مهم دینی است و از جمله واژگان متداول در زبان مفسران، متکلمان و فلاسفه اسلامی است مسائل کلامی همیشه از سوال برانگیزترین مسائل مورد بحث در میان اندیشمندان بوده و اختلاف نظرهای اساسی نیز از قبل این بحث ها به وجود آمده است، رجعت، تناسخ، معاد از جمله این مسائل می باشند رجعت از نظر عالمان تفسیر قرآن مورد قبول است، چون یک حقیقت قرآنی است و نیز رجعت برخی از انسانها با شرایط ویژه در زمان ظهور مهدی (عج) مورد تأیید عالمان شیعی می باشد در رجعت سخن از تعلق مجدد روح به بدن خود بعد از قطع علاقه به میان می آید در حالی که تناسخ یعنی انتقال نفس ناطقه از بدنی به بدنی دیگر به منظور تحمل کیفی یا برخورداری از پاداش در برابر اعمال گذشته و رسیدن به کمال در همین دنیا، و این بنا به دلایلی پذیرفتنی نیست.

نتیجه گیری: لذا بر این اساس محقق با تعریف مفهوم دقیق از دین اسلام و کالبد شکافی دستورات آن در زندگی فردی و اجتماعی به این نتیجه می رسد که با پیاده کردن جلوه های ولایت رحمانی در زندگی خود نه تنها زندگی شخصی متعادل و پرمعنی خواهیم داشت بلکه نتیجه و خروجی آن در زندگی اجتماعی و جامعه، امنیت، نظم و مشارکت را نیز در پی خواهد داشت.

"سید مرتضی" معتقد است رجعت عبارت است از این که خداوند در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده می‌کند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را دوباره زنده می‌کند تا از آنان انتقام بگیرد (۶).

شیخ مفید در این باره می‌نویسد: (ان الله یرد قوما من الاموات الی الدنیا فی صورهم الی کانوا علیها فیعز فریقا و یدل فریقا و المقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عند قیام مهدی آل محمد علیهم السلام)، خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند به دنیا بر می‌گرداند و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می‌دهد این واقعه هنگام ظهور ولی عصر (عج) رخ خواهد داد (۷).

اعتقاد به رجعت محل اجماع همه شیعیان است و بلکه از ضروریات تشیع است (۸). همچنین به اعتقاد علامه مجلسی: همه پیامبرانی که خداوند آنان را مبعوث کرده به دنیا باز گردانده می‌شوند تا همراه علی بن ابی طالب بجنگد (۹).

فلسفه رجعت

عقیده به رجعت از عقایدی است که شیعه را از دیگر فرقه‌ها متمایز می‌کند. از اساسی‌ترین مباحث در مسله رجعت می‌توان به فلسفه و علت خود رجعت اشاره کرد، لذا علت برگشت و رجعت این طور بیان شده است که اهل بیت علیهم السلام و مومنین بتوانند در راستای تحقق کلمه توحید و عدل جهانی، حضرت مهدی (عج) رایاری کنند و از کفار خالص نیز انتقام گرفته شود، که در واقع، این انتقام، بخشی از عذاب آنان است که در این دنیا آن را می‌چشند. خداوند می‌فرماید: *و یوم نَسِیرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نَعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا* : و روزی را به خاطر بیاور که کوه‌ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می‌بینی و همه آنان [= انسان‌ها] را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد (الکهف: ۴۷).

چنانچه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هر مؤمنی که کشته شده باشد به دنیا بر می‌گردد تا بعد از زندگی مجدد به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد به دنیا بر می‌گردد تا کشته شود (۹).

نحوه رجعت

از آنجایی که علت رجعت و بازگشت مشخص و بیان شده حال به نحوه این بازگشت می‌پردازیم. با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح‌العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند؛ چنین به نظر می‌رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

چنانچه امام جعفر صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند (۹).

گردد. پاسخ به این پرسش که در حال حاضر از چه روش‌های برای انتقال این آموزه‌های بایست استفاده نمود. مسئله رجعت و معاد به دلیل اینکه در جایگاه مسائل عقیدتی قرار دارند از اهمیت بالایی برخوردار هستند. زیرا نقش عقاید دینی نقش مبنایی است؛ به عبارت دیگر اعتقادات دینی پشتوانه‌ی امور اخلاقی، عملی و تضمینی برای عمل به احکام الهی است. رجعت که مساله‌ای سوال برانگیز و مورد اختلاف بین شیعه و سنی است از مسلمات و ضروریات عقاید شیعه بوده و به تصریح روایات ائمه کسی که در رجعت ایمان نداشته باشد در زمرة شیعیان پیامبر (ص) به شمار نمی‌آید (۳). تناسخ هم توسط اندیشمندان مورد انتقاد قرار گرفت به معنای بازگشت ارواح پس از مرگ و انتقال آن از بدنی به بدن دیگر در این دنیا است. اعتقاد به معاد نیز در هر آیینی که پیوندی با آسمان دارد یک عنصر بنیادی به شمار می‌آید همانطور که در اسلام معاد به عنوان یکی از اصول اعتقاداتی دین مورد توجه قرار گرفته است. ادیان بدون معاد به مکتب‌های مادی تبدیل خواهند شد. و این سه عامل چه تاثیر مهمی در تجلیات و ولایت سبک زندگی اسلامی ما دارد.

پیشینه تحقیق

درباره ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد منابع اندکی وجود دارد که هریک از منظر خود به بخشهایی پرداخته‌اند. یکی از برجسته‌ترین نگارنده‌های انجام گرفته در این زمینه کتاب رجعت و بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، نوشته حسن شهیمیری است. و مقالات اندکی در خصوص موضوع پژوهش انجام شده از جمله مقاله رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل نوشته عنایت الله شریفی است. که به مبحث رجعت از زوایای مختلفی روایت کرده است.

بنابراین هدف اصلی این تحقیق آموزش تبیین ارتباط رجعت، تناسخ و معاد باتکیه بر تجلیات در سبک زندگی اسلامی که بسیار اهمیت و به عنوان یکی از دغدغه‌های مهم در آموزش مسائل دینی ذکر می‌شود اینگونه مباحث کلامی از مباحثی است که همیشه ذهن بشر را به خود مشغول ساخته و به دلیل اهمیت و حساسیت بالایی که دارند تبیین آن‌ها تلاش و توانایی بیشتری می‌طلبند از اینرو در این پژوهش مساله اصلی این است که چه تفاوتی بین رجعت، تناسخ و معاد وجود دارد؟ و این سه عنصر چه تاثیر مهمی در سبک زندگی اسلامی دارد به عبارتی آیا رجعت همان تناسخ می‌باشد یا تناسخ خود نوعی معاد است؟ و ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد چیست؟ ضرورت بحث از معاد چیست؟

مفهوم شناسی

رَجَعَتْ " از ریشه "رجع" عربی و چنانچه که در لسان العرب آمده است: رجعت مصدر مره از ماده رجوع به معنای یکبار بازگشت است (۴). رجعت را به «یک بار بازگشت» معنا نموده‌اند و ایمان به رجعت را اعتقاد به بازگشت به دنیا بعد مرگ دانسته‌اند. رجعت در اصطلاح دینی به معنی بازگشت روح به بدن در دنیا پس از مرگ و پیش از قیامت است (۵).

رجعت چیست؟

در تعریف و چستی رجعت از بزرگان اهل دین گفته‌ها و سخن‌ها بیان گردیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم مثلاً مرحوم

از اهم مسائل رجعت، نوع و ویژگی رجعت کنندگان است که می‌توان گفت به طور کلی چهار دسته از مردم رجعت می‌کنند:

۱- پیامبران: تمام پیامبران از آدم تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دنیا باز می‌گردند، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر اینکه به دنیا باز می‌گردند، دین را یاری بکنند با دشمنان بجنگند، همچنین بر رجعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایات معتبری دلالت دارند (۱۰).

۲- امامان: در تعدادی از روایات تصریح شده است که تمام امامان رجعت می‌کنند. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: پیامبران و امیرمومنان علی (علیه السلام) و ائمه به سوی شما باز می‌گردند. امام صادق (ع) فرمودند: اول من تنشق الارض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی؛ اولین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به دنیا باز می‌گردد امام حسین (ع) است (۹).

۳- مومنان خالص: برخی روایات با عنوان کلی مومنان خالص، رجعت کنندگان را معرفی می‌کنند، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مومنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می‌گردند (۹).

۴- کافران خالص: در روایات تصریح شده است که کافران خالص به این دنیا باز می‌گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود (۹).

دلایل صحت و امکان رجعت

بهترین دلیل برای امکان رجعت وقوع آن در عصرهای گذشته است که «ادلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه» همین که چیزی در زمانی وقوع پیدا کند و از عدم پا به عرصه وجود بگذارد، برای اثبات امکان آن چیز کافی است. دلیل دیگر دلیل مشابهت است از باب این که «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» وقتی دو چیز از هر جهت با هم تشابه داشتند، احکام آنها هم از جهت امکان یا عدم امکان یکی خواهد بود. (۱۱/ ۲۶). در ادامه نمونه ای از آیات، روایات و سخنان اندیشمندان ارائه می‌گردد:

آیات قرآن کریم

آموزش دهندگان متون دینی کمک کنند تا تعلیم و آموزش مفاهیم دینی در زمره مسائل موفقیت های چشمگیری را در حیطه آموزش بسیار مهم به شمار می‌روند. از جمله آیات مهم:

«و یوم نحشُرُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳). ای رسول خدا! روزی را به یاد امت بیانداز که از هر قومی یک دسته را که تکذیب آیات ما می‌کنند برمی‌انگیزیم و آن‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرند اگرچه در این آیه، واژه حشر به کار رفته است اما دلالت بر قیامت نمی‌کند، چرا که اگر قرار بود این برانگیختن، به معنای قیامت باشد، لازم می‌شد که به حشر گروه و دسته‌ای از قوم اشاره نشود؛ زیرا در آیه ۴۷ سوره کهف، خداوند می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ در روز قیامت، همه را در صف محشر از قبرها برمی‌انگیزیم و یکی را فرونگذاریم همان طور که روشن است در روز قیامت، همه برانگیخته می‌شوند نه دسته و گروهی.

در روایت است که ابوبصیر خدمت امام باقر علیه السلام بود و حضرت از او پرسید: «آیا اهل عراق، منکر رجعت هستند؟» ابوبصیر پاسخ داد: «بله». حضرت فرمودند: «مگر آنان، آیه یوم نحشُرُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ» را نخوانده‌اند؟ (۹).

علامه طباطبایی به دلالت آیه فوق به مساله رجعت تاکید دارد و دلایل آن را ظهور خود آیه معرفی می‌کند و می‌نویسد: چون در آیه حشر گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است بنابراین مربوط به حشر در قیامت که در آن تمامی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند نیست (۱۲). شیخ حر عاملی در این باره می‌نویسد دلالت این آیه بر حقانیت رجعت به قدری صریح است که اگر تفسیری از ائمه وجودداشت باز هم میتوانستیم از این آیه رجعت را اثبات کنیم زیرا این آیه قطعاً به قیامت که در آن همه مردم محشور می‌شوند مربوط نیست و اینکه پس از قیامت رجعتی وجود ندارد شیعه و سنی اتفاق نظر دارند. بنابراین رجعتی که در آیه آمده به قبل از قیامت همین دنیا مربوط خواهد شد (۱۰).

یکی دیگر از دلایل صحت و امکان رجعت در این امت، داستان هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شدند و آنگاه با دعای حزقیل، سومین وصی حضرت موسی (ع)، زنده شدند. خداوند در قرآن کریم داستان را اینگونه نقل می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ: آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزارها نفر بودند. خداوند به آنها فرمود: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خداوند آنها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند نسبت به بندگانش خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به‌جا نمی‌آورند (البقره: ۲۴۳). داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود، بازگردانده شدن عزیر علیه‌السلام به دنیا، پس از مرگ صد ساله وی، و داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم (علیه‌السلام) که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند که در مسأله رجعت نیز قابل توجه است (۱۲). ویژگی رجعت کنندگان چیست؟ آیا اصلاً ویژگی و شرایط خاصی مستلزم رجعت می‌باشد؟

از آن جایی که رجعت را مخصوص دو گروه مومن و کافر دانستیم در این قسمت و مبحث به گروه اول می‌پردازیم چرا که گروه دوم در مقابل این گروه قرار دارند و عدم اعتقادات گروه اول برای گروه دوم قابل ذکر است. مهم‌ترین ویژگی رجعت کنندگان مومن عبارت است از:

۱- ایمان خالص: مهم‌ترین ویژگی رجعت کنندگان ایمان خالص است. مومن خالص کسی است که تنها خداوند را در نظر دارد و هرگز از ایمان خود دست بر نمی‌دارد و تا آخرین نفس در راه خداوند تلاش می‌کند (۱۳).

۲- ولایت‌پذیری آگاهانه: سلمان از پیامبر پرسید: آیا رجعت امامان را درک می‌کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو آن‌ها را درک می‌کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت، ولایت

می‌شود. از این‌رو، پیروان این گروه فقط بدن را در جریان معاد بازگشت‌پذیر می‌دانستند. خاطر نشان می‌شود که دلایل موجود برای اثبات مجرد بودن روح، برای نقد این دیدگاه کافی است.

ب. معاد صرفاً روحانی: صدرالمتألهین در تفسیر این دیدگاه چنین نوشته است: فلاسفه پیرو مکتب مشاء معاد را فقط روحانی می‌دانند، چون پس از قطع پیوند بدن با نفس تمام صورت‌ها و اعراض بدن نابود می‌شود و دیگر بازگشت روح به بدن امکان‌پذیر نمی‌شود؛ زیرا آن چه معدوم گردد دگر باز نمی‌گردد. اما نفس این‌گونه نیست و همچنان باقی خواهد ماند؛ چه اینکه جوهری مجرد است و فنا در آن راه ندارد. پس در قیامت، فقط روح بازمی‌گردد. (۱۸).

ج. معاد جسمانی - روحانی: به نظر برخی از حکیمان، معاد به صورت جسمانی - روحانی است؛ یعنی روح انسان در آن سرا به جسم وی می‌پیوندد و بدین ترتیب، انسان با جسم و روح پا به عرصه قیامت می‌نهد. اما آنچه اهمیت دارد این مسئله است که در آن سرا، جسم چه نوع جسمی خواهد بود؟ آیا جسم، همانند جسم دنیوی، عنصری است یا اینکه جسم به گونه قالب مثالی است؟ گفتنی است که بدن مثالی جسم نیست، اما شکل و مقدار در آن ملاحظه می‌شود. شیخ اشراق درباره معاد جسمانی در قالب مثالی می‌گوید: بعث وحشر اجساد با اشباح مجرد تحقق می‌پذیرد (۱۶). تمام آیات و روایاتی که از بهره‌مندی بهشتیان و در عذاب بودن جهنمیان سخن گفته‌اند به همین نوع بدن اشاره داشته‌اند؛ زیرا نفس در این بدن مثالی تصرف می‌کند و در نتیجه، این بدن همانند بدن عنصری می‌شود: تمام حواس ظاهری و باطنی را دارد و نفس ناطقه در آن، دارای نقش ادراک‌کننده است (۱۶).

در کتاب مفاتیح‌الغیب، عرشیه، اسفار برای اثبات معاد جسمانی، چند اصل را بیان می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد: المُعاد فی المعاد هذا الشخص بعینه نفساً و بدناً. بازگشت در این شخص تکرار شده، یک روح و یک بدن است. (۱۹).

اول. «وجود» هر چیزی اصل و «ماهیت» آن چیز تابع آن وجود است. توضیح آن که حقیقت هر چیزی همان نحوه وجود خاص آن است نه ماهیت آن، بلکه ماهیت در ذهن تحقق می‌یابد. دوم. تشخیص هر چیزی به عین وجود خاص آن است. در واقع، تشخیص مساوق با وجود است.

سوم. وجود مراتب گوناگونی دارد و اختلافات در وجودها از نوع تشکیکی است. در وجود بسیط، ترکیب خارجی و ترکیب ذهنی راه ندارد. در این اصل، بر مقایسه دو وجود تأکید می‌شود؛ ولی در اصل بعدی، از یک وجود سخن به میان می‌آید که به تدریج شدیدتر می‌گردد.

چهارم. ممکن است وجود شیء شدت و ضعف یابد. جوهر، در وجود جوهری خود، می‌تواند تحول ذاتی داشته باشد.

پنجم. هویت هر مرکبی به صورت آن نه ماده است؛ پس ماده فقط حامل قوه و امکان شیء خواهد بود.

ششم. همان‌گونه که وجود دارای مراتب است، «وحدت» هم مراتب دارد؛ مثلاً، مجردات از وحدت قوی‌تری برخوردارند.

هفتم. بدن، نسبت به نفس، حکم ماده نسبت به صورت را دارد و هویت هر چیزی به صورت آن است؛ پس هویت بدن به نفس بستگی

آن‌ها را بپذیرد. براساس روایت بالا، شناخت امامان به عنوان تنها الگوی کامل فردی و اجتماعی و اطاعت از آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی شرط لازم برای رجعت کردن در دولت کریمه آنان است. (۱۴).

۳- ستم‌کشی و جهاد در راه دین: یکی از ویژگی‌های رجعت‌کنندگان، آزار دیدن در راه حق هست، کسانی که در راه دین و اهل بیت (علیهم السلام) جهاد کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند، می‌توانند به دنیا بازگردند تا تعدادی از پاداش تلاش خود را ببینند و از ستمگران انتقام گیرند (۱۳). معاد

اعتقاد به معاد و نهادینه کردن عملکرد و شخصیت دانش‌آموزان و کاستن از این باور در روح و جان افراد جامعه، نیازمند محدودیت‌های ظاهری از جمله راهکارهایی همراهی و همگامی علوم با یکدیگر است و از جمله مسائلی که به نحوی با مسأله رجعت می‌تواند تناسب و نوعی ارتباط داشته باشد بحث معاد است. معاد یکی از موضوعات بسیار مهم و سرنوشت‌ساز انسان است و انسان بنا به دو دلیل به تحقیق در مورد معاد علاقه نشان داده، یکی انسان ذاتاً و فطرتاً طالب حقیقت است خصوصاً موضوعاتی که به طریقی مرتبط با زندگی او هستند و دیگری به دلیل اهمیت هدف و غایت زندگی برای انسان و فعالیت‌های او است، و یک نظر اجمالی به آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی هیچ مسأله‌ای در اسلام بعد از توحید به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و اجرای عدالت نیست.

در معنای دیگر معاد یعنی ازگشت شیء و یا شخص به حالتی که از پیش داشته است (۱۵). ملاصدرا خود می‌گوید: حق این است که آنچه در معاد باز می‌گردد بعین همین بدن مشخص انسانی است که مرده است و با همان اجزای عنصری نه مانند آن. به گونه‌ای که هر کس او را ببیند می‌گوید، این همان کسی است که در دنیا می‌زیسته است و هر کس منکر این گونه معاد باشد، منکر شریعت شده است و منکر شریعت از نظر عقل و شرع کافر است و نیز هر کس بگوید بدنی مانند بدن نخست ولیکن با اجزایی دیگر باز خواهد گشت، نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است. چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را باید انکار کند (۱۶).

ملاصدرا معتقد است که به دنبال اولین تولد طبیعی انسان، تولد ثانی او در روز رستاخیز است، او تأکید دارد. صورت‌هایی که انسان‌ها در قیامت به دست می‌آورند به صورت عادات و خصوصیات شخصیتی خواهد بود که روی زمین کسب کرده‌اند از همین رو برای معاد انواعی را برشمردند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم (۱۷). انواع معاد

انسان از بعد و ساحت مادی و غیر مادی تشکیل شده است و بعد غیر مادی حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد حال سوال اساسی این است که آیا معاد روحانی است یا جسمانی یا هم جسمانی و روحانی؟

الف. معاد صرفاً جسمانی: متکلمان پیشین به مجرد بودن روح باور نداشتند؛ بلکه آن را جسمی می‌پنداشتند که همچون جریان آتش در زغال، در بدن انسان جریان می‌یابد و همزمان با مرگ او نابود

دارد: تا وقتی که نفس هست، هویت بدن باقی است؛ گرچه اجزای بدن کم و بیش عوض شود.

هشتم. قوه خیال جوهری قائم به خود است که در محلی از اعضای بدن قرار ندارد؛ بلکه مجرد از این عالم و در عالمی است بین عالم مفارقات عقلیه و عالم طبیعی.

نهم. صورت‌های خیالی منطبع در ماده نیستند، بلکه قائم به نفس به قیام صدوری هستند.

دهم. صورت‌های مقداری و هیئت‌های دارای جرم هم از فاعل با مشارکت ماده تحقق می‌یابند؛ همچنین، از جهات فاعل و حیثیت‌های ادراکی، بدون نیاز به ماده نیز تحقق می‌پذیرند.

یازدهم. عالم دارای سه درجه است: الف. ماده و طبیعت؛ ب. صورت‌های ادراکی مجرد از ماده؛ ج. صورت‌های عقلی. از میان موجودات، فقط انسان همه این عوالم را داراست.

وی پس از بیان این مقدمات به نتیجه‌گیری از آنها می‌پردازد و می‌گوید: اگر کسی با داشتن سلامت نفس به این مقدمات بنگرد، به طور یقین به این نتیجه خواهد رسید که بدن به عین آن در قیامت محشور خواهد شد؛ نفس و بدن با هم وارد محشر می‌شوند. البته این بدن، همین بدن است نه بدنی دیگر. شایان ذکر است که سخن مذکور با آنچه شرع بیان فرموده همخوان است (۱۶).

تناسخ

از جمله مباحث گاه شبهه برانگیز که حتی در مواردی با دیگر بحث‌های اعتقادی تداخل پیدا می‌کند مبحث تناسخ می‌باشد که نظریه‌ای به جامانده از حکیمان مشرق زمین است و بیشتر در میان ادیان هندویی رواج دارد گرچه در این جا ارتباطی تنگاتنگ با مباحث مطرح شده یعنی رجعت و معاد دارد که در ادامه به تفاوت‌هایی میان آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

تناسخ از لغت نسخ است به معنای انتقال (۲۰). و یا زایل کردن یک چیز به وسیله چیز دیگری که جایگزین آن می‌شود، مانند زایل شدن سایه به وسیله نور خورشید و از بین رفتن جوانی به وسیله پیری. قطب الدین شیرازی می‌گوید: تناسخ به معنای انتقال نفوس و ارواح اشقیاء بعد از مرگ به پیکر حیوانی است که در افعال و اخلاق با آن‌ها تناسب دارد (۲۱). ملاحظه می‌نویسد: تناسخ به معنی آن‌ها که نفوس انسان منتقل به اجساد حیوانی شوند که در اخلاق و اعمال با آن نفوس مناسب باشند و هرگز از قید ابدان رهایی نیابد. تمامی ادیان به حیات پس از مرگ انسان معتقد هستند. این دیدگاه که به نظریه تناسخ یا سَمَساره معروف است، همواره همراه با نظریه دیگری به نام قانون کَریمه، بیان می‌شود که این قانون بیانگر کیفیت حیات بعدی و خلاصه آن این است که کردار، گفتار و پندار هر فرد موجب نتایج و سبب اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را معین می‌کند (۲۲). اهل تناسخ بسیار مختلفند و هر کدام در باب تناسخ عقیده ویژه‌ای دارند اما وجه اشتراک همه آن‌ها در این عقیده این است که روح انسان بعد از خروج از بدن بلافاصله در یک بدن مادی دیگر قرار می‌گیرد اعم از اینکه بدن یک انسان باشد یا بدن یک حیوان یا گیاه یا جماد.

انواع تناسخ

تناسخ نزولی

در این نوع تناسخ روح از مرتبه و صورت آدمی به صورت پایین‌تر حیوانی، نباتی یا جمادی منتقل می‌شود. تناسخ نزولی بنا به تعریف، عبارت است از: انتقال نفس انسانی در هنگام مرگ، از بدن مادی به ماده دیگر؛ فرقی نمی‌کند که بدن دوم در این انتقال، بدن انسانی باشد یا غیر انسان.

نزول در این جا بدین صورت است که قایلان تناسخ ادعا می‌کنند: روح انسان‌های خبیث و معصیت‌کار پس از جدایی از بدنشان، به بدن‌های موجودات پست و فرومایه منتقل می‌شود و انتقال به بدن فرومایه، به روش‌های ذیل تحقق می‌یابد:

۱. انتقال به بدن انسانی پست که «نسخ» نامیده می‌شود.

۲. انتقال به بدن حیوانی که «مسخ» نامیده می‌شود.

۳. انتقال به جسم گیاهی که «فسخ» نامیده می‌شود.

۴. انتقال به جسم جمادی که «رسخ» نامیده می‌شود (۱۶).

فرق معاد با تناسخ

اعتقاد به تناسخ مطلق، صددرصد در نقطه مقابل معاد قرار گرفته است و قایلان به تناسخ نامحدود، حتی برای نمونه در یک مورد نیز نمی‌توانند معتقد به معاد باشند؛ زیرا انسان در این نظریه، پیوسته در حال بازگشت به دنیا است و نقطه‌ای که از آن آغاز می‌کند، به همان بازمی‌گردد. این درحالی است که اگر کسی به استحاله مطلق تناسخ اعتقاد داشته باشد، تبیین درستی برای زنده شدن مردگان نخواهد داشت؛ زیرا احیای مردگان به این صورت است که بدن پیشین از بین برود و بدنی نو شکل بگیرد؛ خواه با همان ذرات درست شود و روح در آن قرار گیرد، خواه از مواد دیگر تشکیل شود. یکی دیگر از عوامل اصلی گرایش به تناسخ، عدم تفکیک میان رجعت یا معاد، و تناسخ است. حتی بعضی به دلیل ناتوان بودن از تفکیک این دو امر از یکدیگر، قایل شده‌اند به اینکه «رجعت» همان «تناسخ» است و به همین دلیل، شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام رابه عقیده تناسخ متهم کرده‌اند. این در حالی است که بزرگان حکمت و معرفت بین این دو امر تفاوت بزرگی قایل شده و تفاوت آن دو را به طور مفصل تبیین و تشریح کرده‌اند. معتقدان به تناسخ علاوه بر خلط میان رجعت و تناسخ، میان معاد و تناسخ نیز خلط کرده و معاد را تناسخی دانسته‌اند که شرع مقدس بدان تصریح و تأکید کرده است. ملاحظه می‌نویسد: تناسخ به معنی آن‌ها که نفوس انسان منتقل به اجساد حیوانی شوند که در اخلاق و اعمال با آن نفوس مناسب باشند و هرگز از قید ابدان رهایی نیابد. تمامی ادیان به حیات پس از مرگ انسان معتقد هستند. این دیدگاه که به نظریه تناسخ یا سَمَساره معروف است، همواره همراه با نظریه دیگری به نام قانون کَریمه، بیان می‌شود که این قانون بیانگر کیفیت حیات بعدی و خلاصه آن این است که کردار، گفتار و پندار هر فرد موجب نتایج و سبب اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را معین می‌کند (۲۲). اهل تناسخ بسیار مختلفند و هر کدام در باب تناسخ عقیده ویژه‌ای دارند اما وجه اشتراک همه آن‌ها در این عقیده این است که روح انسان بعد از خروج از بدن بلافاصله در یک بدن مادی دیگر قرار می‌گیرد اعم از اینکه بدن یک انسان باشد یا بدن یک حیوان یا گیاه یا جماد.

فرق آن دو را تبیین کرده است (۱۶).

تفاوت تناسخ با رجعت چیست؟

همان‌طور که بیان شد رجعت دو معنا دارد اول به معنای بازگشت معصومین علیه‌السلام به دنیا بعد از شهادت امام زمان علیه‌السلام و دوم رجعت انسان‌های خوب و انسان‌های بد که الان از دنیا می‌روند و آخرالزمان بر می‌گردند که در دعای عهد امام زمان علیه‌السلام آمده است: اللهم ان حال بینی و بینة الموت ... فاخرجنی من قبری. (قسمت ۲۸ دعای عهد). و رجعت از مسلمات اعتقادات شیعه است. معنای تناسخ این است که انسان وقتی می‌میرد دوباره روحش به این دنیا بر می‌گردد و در قالب روح یک طفل یا یک حیوان یا گیاه. فرق رجعت که صحیح است با تناسخ که باطل است در این

همچنین آیین خلافت را به دست فراموشی بسپرد و برای خود وجودی مستقل قایل باشد و هستی و وجود خود را از آن خود بداند، تصویری دگرگون و غیرواقعی از خود ساخته و تبدیل به چیزی غیر خود شده و نهایتاً به بحران هویت دچار شده است. هویت واقعی انسان به او این احساس را می دهد که خود را موجودی سراسر فقر، عین الربط به خالق، سراپا نیاز و مسکنت (تصویر واقعی) ببیند. اگر خودپندارهای او مطابق با واقع نباشد و خود را کسی ببندارد که واقعاً نیست (تصویر غیر واقعی یا خیالی)، مصداق تام احساس بحران هویت دینی در او شکل گرفته است. (تفسیر المیزان، ذیل آیه ی (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) (حشر/ ۱۹). اصل خدانشناسی و توحید سرمنشا هدایتگری می باشد که در پرتوی ولایت برای انسانها محقق می باشد به عبارتی خداپرستی بدون اعتقاد به اصل ولایت پذیرفته نیست.

هویت دینی و هدفمندی: دین در تمدن بشری و هویت بخشی به انسان و جامعه ی انسانی نقشی اساسی دارد. هرچند دین نیز مانند زبان، نژاد و... شاخه‌ای از فرهنگ است ولی می توان، دین را اولین منبع هویت بخشی یک جامعه محسوب نمود. در میان عناصری که هویت یک جامعه را از جامعه‌ای دیگر تمایز می بخشند، دین یکی از مهم ترین عناصر است. (۲۶). هویت دینی مهم ترین رکنی است که از طریق آن می توان به سعادت رسید، بر این اساس بشر نیز اگر می خواهد خلیفه الهی شود، باید با استفاده از هویت دینی خود را در مسیر کمال الهی نگه دارد.

دین الهی، بعد از این که برای انسانها ارزش قائل می شود، دیدگاه روشنی را هم تبیین می کند و آن این است که: هدف زندگی، تکامل است و تکامل، صورت نمی گیرد مگر با نزدیک شدن به پروردگار که آن هم با پیروی از ولی و تقوا و عمل صالح امکان پذیر است. به همین دلیل، انسان می داند که کیست، از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود. لذا یکی از آثار مهم هویت دینی، هدفمند کردن انسانهاست. خداوند عالی ترین هدف عالم هستی را که بندگی خویش است به انسان اختصاص داد و برای اینکه انسان را در مسیر بندگی هدایت کند پیامبران را مبعوث کرد. انسان در جهان بینی الهی، قابلیت تکامل معنوی را داراست؛ اما به تنهایی قادر نیست راه را طی کند، از این رو خداوند متعال پیامبرانی را برانگیخت تا راه روشن هدایت را فرا روی انسان قرار دهند. در آیات متعددی بر ضرورت شناخت و اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام (ص) اشاره شده است. «امن الرسول بما انزل الله من ربه و المؤمنون كل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله.» (بقره/ ۲۸۶)

آرمانگرایی: جامعه آرمانی جامعه ای است، تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است و دائماً در حال رشد و شکوفایی است و مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می دهند و عدالت و تقوای الهی را در تمام شوون آن به پا می دارند. آرمان گرایی به طور حتم یکی از ملزومات پیشرفت علم است و انسانها به طور طبیعی در پی کسب فردایی بهتر هستند و به این معنا که اگر برای خود آرمانی نداشته باشند، نمی توانند کاری انجام داده و پیشرفت کنند اما در این میان دین آمده است تا آرمانی گرایی انسان را جهت داده و سمت و سو بخشد چرا که ارزش انسان بیش

است که در رجعت روح انسان به بدنی تعلق می گیرد که آن بدن خودش یک روح جدیدی ندارد مثلاً یک انسان به شکل ۴۰ ساله به دنیا بر می گردد ولی در تناسخ روح انسان به بدن نوزاد می رود که آن نوزاد خودش یک روح دارد و لازم می آید دو روح در یک بدن جمع شده باشد و لذا باطل است. کسانی که تناسخ را قبول دارند مثل بودائیها معتقدند که انسان هزار و یک بار به دنیا بر می گردد و این اعتقاد تناسخ هم از نظر عقلی نادرست است و هم با آیات و روایات مخالف است (۹).

روشهای پیشنهادی درحوزه آموزش معاد

درحوزه آموزش معاد روشهای مختلفی مورد کنکاش و بررسی قرار داده شده اند در این میان شوه های هستند که می توانند به آموزش دهندگان متون دینی کمک کنند تا موفقیت های چشمگیری را در حیطه آموزش این اصل دین به همراه داشته باشند که عبارتند از:

• روش دیالوگ سقراطی: که شیوه ای بویا و فعال است زیرا در آن نه تنها آموزش دهنده، بلکه مهمتر از همه یادگیرنده نقش فعالی را ایفا می کند. روشی برای مباحثه است که بر اساس سوال و جواب متوالی و هدفمند بنا شده باشد به طوری که با اختیار موضع طرف مقابل، ابتدا موافقت و همراهی او جلب شود و سپس تناقضات استدلال های او آشکار شده و با استفاده از موضع خود شخص، مدعایش رد شود. اگر به آموزش کنونی در عصر حاضر توجه کنیم، می توان این روش را یکی از فنون متداول تدریس دانست (۲۳).

• داستان گوئی: قرآن کریم در سوره یوسف از یکی از روش های آموزش متون دین، پرده بر می دارد و از آن به داستان گوئی یاد می کند. "نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين". ما به بهترین روش به وحی این قرآن بر تو حکایت می کنیم و تو پیش از این وحی هیچ از آن آگاه نبودی. (یوسف/ ۳). این شیوه از آموزش در مقام یاددهی خصوصاً در درس دینی با موضوع معاد، شاید از برخی جهات موثر تر از روش دیالوگ گوئی است، زیرا در این روش یادگیرنده خود را در شرایط بیان شده فرض می کند و از آن جهت که داستانها جنبه تخیلی و ساختگی صرف ندارد، قطعاً در یادگیری متون دین، نقش به سزایی را ایفا می کند.

• روش قیاس منطقی: یکی دیگر از روش های آموزش مفاهیم دین محورانه ای چون معاد، به کارگیری روش های منطقی چون قیاس است. قیاس گفتاری است که از چند قضیه تشکیل شده و هر گاه پذیرفته شود، ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است؛ که آنرا به معنای تحلیل دانسته اند بر فن برهان هم اطلاق می شود. (۲۴). در این روش سیر یادگیری، از کلی به جزئی است. یعنی ابتدا معمولی برای یک موضوع کلی، ثابت می شود و بر اساس آن، حکم جزئیات موضوع، معلوم می گردد. (۲۵).

• شعر: شعر همان کلام خیال انگیزی است که از عبارات موزون و قافیه دار تشکیل شده است که موجب انفعال نفسانی می شود. (۲۴).

تجلیات ولایت در زندگی

توحید: یکی از اهداف خلقت این است که آدمی در مجموعه ی هستی خلیفه ی خدا روی زمین و همچنین مظهر و تجلی صفات او باشد. هویت اصیل انسان همین است؛ اما اگر مظهریت خود،

خاصی به زندگی می‌دهد، افراد میل دارند زندگی فردی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی در آورند. از این رو، می‌توان گفت یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، تنظیم برنامه زندگی انسان‌ها در تمام ابعاد آن بوده و در صدد بودند تا جامعه طبق برنامه تنظیمی از جانب پروردگار به زندگی خویش ادامه دهد و از آن تخطی نکند. به‌عنوان مثال قرآن برای انجام عبادت‌های اسلامی وقت و برنامه‌های تنظیم کرده، تا همه مسلمانان در آن وقت معین به عبادت بپردازند، چنان که برای روزه گرفتن، ماه مبارک رمضان را معلوم کرده و ابتدا و انتهای روزه هر روز را معلوم کرده است و می‌فرماید: «... كَلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره، آیه ۱۸۷)، بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبح‌دم در تاریکی شب آشکار شود و روزه را به شب برسانید.

در جای دیگر افرادی را که در امور اجتماعی خود، منظم و هماهنگ و با اجازه رهبری عمل می‌کنند، در زمره مؤمنان قرار داده و آنان را چنین می‌ستاید «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» (نور، آیه ۶۲)، مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و چون با پیامبر در کاری همگانی باشند، تا از او رخصت نطلبیده‌اند نباید بروند، در آیه‌ای دیگر نیز، رزمندگان راهش را که منظم، محکم و استوار وارد پیکار می‌شوند، مورد محبت خود قرار داده، می‌فرماید «لِنَّ اللَّهِ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْمُوسًا» (صف، آیه ۴)، خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند.

- کرامت و عزت نفس: انسان دارای دو نوع کرامت است؛ کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. در واقع، این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند. از این رو هیچکس نمی‌تواند و نباید به جهت برخورداری از آنها بر موجودی دیگر فخر فرورد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بدانند، یا به جهت آن مورد ستایش قرار گیرد؛ بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود؛ آن گونه که خود فرمود: فَبَارِكْ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

مقصود از کرامت اکتسابی دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است با این کرامت است که می‌توان انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند. اساساً مسأله عزت و کرامت نفس آنقدر ارزش‌والایی دارد که اصولاً زندگی بدون آن معنی ندارد

از آن است که خود را فدای آرمان‌های مادی کند. همان‌طور که از روایات و قرآن حکایت می‌شود، این دنیا برای انسان آفریده شده است. دنیایی که انسان از راه تفکر و عقلش، به استفاده از اجزای آن، برای رفاه و بهتر زندگی کردن، استفاده می‌کند. یعنی در اصل این دنیا ساخته شده است تا انسان بتواند در آن دخل و تصرف کند تا به زندگی بهتر دست یابد. حال این دخل و تصرف انسان می‌تواند خیر باشد یا شر. مهم این است که این دخل و تصرف از چه راه‌هایی است؛ و همین راه‌های دخل و تصرف، همان راه‌ها و عواملی هستند که می‌توانند جامعه‌ی آرمانی را تشکیل و یا نابود کنند. آرمان‌گرایی اگر هدف مند باشد، قطعاً تاثیر مثبتی در اصلاح سبک زندگی خواهد داشت و با داشتن آرمان و حرکت در سایه ولی و اطاعت از او از رفتن در دام مکاتب مروج پوچگرایی نجات پیدا می‌کند.

- اخلاق محوری: اخلاق دینی ارزش حقیقی و کمال نهائی انسان را در قرب الهی و تشبه به خداوند می‌دانند که در سایه‌ی تجربه‌ی زندگی معنوی و رفتارهای اخلاق دینی سبب می‌آید، البته در اخلاق دینی، رفاه و آسایش دنیوی انسان، از یاد نرفته و دنیا‌ناشیسته تعریف و توصیف نشده گرچه وابستگی به دین و دنیازدگی و غفلت از آخرت و ساحت معنایی و حقیقی انسان مذموم شمرده شده است. اخلاق و اخلاقیات بدون اتکا بر خداوند اساس خود را از دست داده و از ضمانت اجرایی حقیقی برخوردار نخواهد بود. تاریخ و تجربه نشان داده است، که هر جا دین از اخلاق جدا شده اخلاق به فراموشی سپرده شده است در حقیقت انسان دین‌دار اصول اخلاقی را با رویکرد شریعت باوری و نردبان کمال و وصول به حق پای بند است که این به خوبی از آیات قرآن کریم قابل استتهاد است. و دین بدون اخلاق معنا ندارد، تا جایی که رسول اکرم می‌فرماید: بعثت لا تم حسن الخلق؛ من برای تکمیل خوبی‌های اخلاق مبعوث شده‌ام، یا در جای دیگر می‌فرماید: اکمل المومنین ایماناً احسنهم خلقاً؛ کامل‌ترین مومنان از نظر ایمان کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد. (۲۶).

- بندگی: تعبد در آموزه‌های دینی یعنی بندگی خالصانه و اطاعت بی‌چون و چرای انسان از خداوند متعال. پایه و اساس اخلاق دینی بندگی و عبودیت است و این امر لوازمی دارد و صفاتی باید در انسان رشد کند تا به این درجه برسد. بندگی و تعبد که مقدمه رسیدن به کمال است با انجام صحیح واجبات و ترک محرّمات حاصل می‌شود. بندگی، کلید ولایت است و نام بنده، بهترین اسم‌ها؛ از این رو پیامبر عظیم الشان اسلام (ص)، «عبدالله» است در لیلۃ المعراج درخواست عبودیت نمود: «أضفنی إلیک بالعبودية یا رب». با بندگی تام، خود را از زیر یوغ استکبارستیزان در آورده و در دریای عشق ولایت الهی شناور کنان به ساحل امن و سعادت می‌رساند.

- نظم: بی‌تردید نظم، به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، لازمه جامعه بشری است. خدای توانا و حکیمی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم خلقت قرار داده است، همین نظم را در زندگی انسان‌ها و روابط اجتماعی آنان می‌پسندد. از این رو، شایسته است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نظم، ترتیب و تدبیر در امور را مراعات کند، زیرا به گفته روانشناسان «احتیاج به نظم و ترتیب، جزو احتیاجات اساسی روانی محسوب می‌شود، رنگ و شکل و

نعمت گراست. جهان بینی نعمت گرا، انسان شاکر می سازد، نه انسان شاکی. اضطراب، دیگر بینی آزارنده ای که در اخلاق نامش را چشم و هم چشمی یا حسد می گذارند، میل به تنوع طلبی و احساس نیاز به تحول دائمی در ابعاد زندگی مادی را ایجاد می کند و بلندپروازی ها که معمولاً به فرد احساس شکست و ذلت می چشانند، از نتایج روانشناختی جهان بینی غیرنعمت گراست که فرد غیرقانع از آن روزن به هستی می نگرد.

- ساده زیستی: ساده زیستی عدم دل بستگی به مظاهر دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زاید زندگی و بی پیرایه بودن که مقابل آن، تجمل گرایی و رفاه زدگی است. یکی دیگر از فضائل اخلاقی بیان شده که گاهی همراه قناعت و گاهی از آثار قناعت از آن نام برده می شود ساده زیستی است. فضیلتی که به وضوح در زندگی ائمه و بزرگان مشهود است و پیامبران و انبیاء و اولیای خداوند همه و همه نمونه های عملی ساده زیستی در زندگی هستند که با سرمشق گرفتن از زندگانی و روش آن ها می توانیم به جایگاه رفیع انسانی برسیم. در تمام دستورات کسی که دل بسته شد دچار حرص، طمع و آز می شود و تمام تلاش خود را در این زمینه صرف می کند و از به کمال رسیدن خود به سوی حق تعالی باز می ماند. لذا دین مبین اسلام رهنمودهایی و سفارش هایی در زمینه ساده زیستی، زهد و دل بریدن از دنیا پیش روی انسان قرار می دهد و این فضیلت را با الگو گیری از زندگی آن بزرگواران از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خنمی مرتب، حضرت علی، ائمه هدی علیهما السلام یک ارزش متعالی برای پاسخ به زندگی ناپایدار دنیا می داند که در پرتو آن آرامش درون و برون حاصل گردد. رهبر معظم انقلاب نیز در سخنان خود همیشه به قناعت و دوری از اسراف دعوت می نمایند و در جایی می فرمایند من مردم را به قناعت دعوت می کنم قناعت سرافرازانه، قناعت انسان عاقل و خردمندی که می داند آینده خود را با قناعت تأمین می کند و زندگی و روال اقتصادی کشور را تسهیل و به مسئولین کمک می کند که بتوانند تدابیر صحیح را در کار اداره مملکت اعمال کنند. با این تعابیر مشخص می گردد فرهنگ قناعت و ساده زیستی به عنوان یک ضرورت و مسئله مهمی سبب رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی می گردد، به این صورت که با نهادینه شدن این فرهنگ حرص و آز و بی نیازی کنترل می شود و در پی آن مشکلات و فشارهای اقتصادی قابل تحمل می گردد، فرهنگ استفاده صحیح از منابع و دوری از اسراف ترویج می یابد. چرا که امروزه و در عصر حاضر نگاه افراطی به مادیات همه گیر شده و افراد گاه دچار زرق و برق دنیا گشته اند و اسراف و تبذیر رواج یافته و در چنین جامعه ای استفاده درست از منابع و اصلاح الگوی مصرف نیاز به این دو راهکار اساسی یعنی قناعت و ساده زیستی دارد تا استقلال و عزت و مقاومت کشور در مقابل تحریم ها و تهدیدها حفظ گردد و بی نیازی از دیگر دولت ها حاصل گردد. همچنین ترویج قناعت و ذکر آثار و ضرورت های آن بهترین راه به سوی اقتصاد مقاومتی است، اقتصادی که همراه با مقاومت، استقامت و بی نیازی است.

- صحیفه سجادیه

و اگر باشد مهم نیست که تن انسان روی زمین حرکت کند یا نکند و اگر نباشد حرکت کردن روی زمین حیات نیست.

- خودشناسی: خودشناسی از جمله مفاهیمی است که برای تمامی انسان ها در مراحل مختلف رشدی مطرح می شود. اغلب افراد گمان می کنند به صورت کامل خود را می شناسند. اما زمانی که از آن ها درباره اهداف، ارزش های زندگی شان و دیگر مسائل پرسیده می شود، به خود نیز نمی توانند پاسخی مناسب دهند. همه افراد به دنبال رسیدن به سعادت و کمال هستند، اما خودشناسی به افراد کمک می کند تا جست و جو را به شکلی سنجیده و آگاهانه دنبال کنند. موضوع دین هم خود معنوی انسان است، اگر انسان بعد مجرد نداشت، به دین نیاز مند نمی شد، بدن انسان مادی است و برای رفع نیازهایش به دانش حسی و طبیعی نیاز دارد، اینگونه دانش در خود طبیعت یافت می شود و آدمی قادر است با ابزار حس و تجربه و علوم دانشگاهی، به رفع نیازهای دانشی خویش بپردازد، ولی روح انسان مجرد است و نیاز به دانش و بینش معنوی دارد، اینگونه آگاهی، با ابزار طبیعی تحصیل نمی شود و نیازمند به وحی و ابزار فرا طبیعی می باشد (۲۷)

- دین، در اصل، تأمین کننده نیازهای بینشی و دانشی انسان در زندگی معنوی و فرا طبیعی او است
دین و خود اصیل انسان به هم پیوندی عمیق دارند، دین، یعنی یاد خدا بودن، همان چیزی که بعد معنوی انسان به وسیله آن به تعالی و کمال می رسد و دین گریزی چیزی جز فرار از خود نیست، بی توجهی به دین و یاد خدا، در حقیقت، بی توجهی به خوب شدن خویش است. یاد خدا هم آغوش یاد خود است و یاد خود یاد خداوند را در پی خواهد داشت، کسی که یاد خدا را به فراموشی سپارد، خود را فراموش کرده و فراموشی خود، مستلزم از یاد بردن خداوند و معبود هستی است. بنابراین اگر منظور از «خود» و «خویش»، آن حقیقت انسان و آن گوهر ارزشمندی وجود انسان باشد که از آن به نفس و روح و قلب تعبیر می کنند برای شناخت بهتر آن باید در حالات و آثار آن دقت نمود و مرز بین بدن و جسم را که از عالم طبیعت و جسمانیان است با نفس که موجودی مجرد و بدون زمان و مکان و خارج از احکام جسم و جسمانیات است. مشخص کرد و این باب با برکتی است که معرفت خداوند متعال را به دنبال دارد که: من عرف نفسه فقد عرفه نفسه (۱).

- قناعت: قناعت به معنای بی نیازی و اعتدال و میانه روی از صفات اخلاقی نیکو و پسندیده ای است که در تکامل فرد و اجتماع مؤثر است. یکی از فضیلت هایی که همواره مورد تأکید پیامبران و امامان علیهم السلام بوده است و در تعالیم ایشان فراوان از این فضیلت یاد شده است. قناعت به معنای اکتفا به کفاف و یک مبنا برای شکل دادن به زندگی است که در وهله اول، یک خصلت درونی زاینده است و به فرد احساس رضایت از زندگی و آرامش می بخشد. به همین دلیل فرد قانع، فرد شاکر است. شکر که در واقع سرمنشأ رضایت مندی فرد در زندگی می شود، ابتدا در قلب پدید می آید، ولی سپس فرد را به انتخاب بهترین واکنش در قبال نعمت ها و داشته ها سوق می دهد. جهان بینی کلان نگر فرد قانع، جهان بینی

منسوب به او باشد؛ زیرا همانطور که گفته شد، فقط حق تعالی مالک واقعی و حاکم بر جهان هستی است و فقط او شایسته خطاب ولی، حاکم، سلطان و مالک است و احدی در عرض او حتی بر نفس خود، ولایت و سلطنت ندارد. چون حق تعالی مبرا از مجانست مخلوقات است، خلفا و نمایندگان را برای تربیت مملوکان و عبیدش منصوب فرموده و اطاعت ایشان را واجب گردانیده است مخصوصا توجه بدان در امر آموزش امری پسندیده و قابل توجه است زیرا طبیعت و سیرت هر انسانی میل به بقا و جاودانگی را فطرتا باور داشته است و خوی حقیقت جوی انسانها تا به پاسخ افتخار کننده ای در ارتباط با این امر مهم دست نیاید، نمی تواند آرامش را در یادگیری مفاهیم علوم دیگر احساس کند از مطالب بیان شده پیرامون عنوان مقاله این نتیجه حاصل می شود که اولاً رابطه فرض شده بین این سه عنصر یک رابطه سطحی و ظاهری نیست به این طریق که با نگاه سطحی و درک معنای ظاهری بتوان به کنه این رابطه پی برد بلکه این رابطه عمیق و دوطرفه بین این عناصر برقرار است با بیان مبناهای اصلی به رابطه پرداخته شده است در ثانی اگر چه این عناصر به گونه ای در هم تنیده شدند و مکمل هم هستند اما دلیل بر یکی بودن و یکسان انگاری نیست. با توجه به اهمیت بسزایی که اهل بیت (ع) برای معارف معادشناختی در زندگی و سعادت دنیوی و اخروی انسان ها قائل بودند، با استفاده از روش های گوناگون به دنبال نهادینه ساختن این نوع آموزه ها در ذهن مخاطبان، عینیت بخشیدن به آموزه های مربوط به جهان پس از مرگ از طریق تمثیل و تشبیه، استفاده از فرصت های پیش رو برای انتقال آموزه ها و نیز جاری نمودن یاد مرگ و معاد در زندگی بشری بودند تا به واسطه آثار تربیتی مترتب بر این چهار اصل آموزشی و تربیتی، به بهترین و اثرگذارترین وجه، آموزه های خود را منتقل سازند. روش هایی مانند تنظیم و دسته بندی محتوای آموزشی و قرینه گویی در راستای اجرای اصل نهادینه ساختن آموزه ها در ذهن مخاطب مورد توجه قرار گرفته اند.

References

- *The Holy Quran
- *NahjolbalAqe
- 1. Javadi Amoli, Abdullah, (1376), Revelation and Leadership, Tehran: Al-Zahra Publications
- 2. Mehdizadeh, Seyed Mohammad, (2017). Communication Research. Tehran, Publisher: Radio and Television Organization
- 3. Nik Tab Seddiqe (1385). , Return and its possibility and necessity from the point of view of reason and narration, Maaref Journal, No. 101.

- یکی از مباحث آموختنی صحیفه سجاده اشاره کرد و گفت: در صحیفه سجاده بین مرگ و تلاش صادقانه رابطه مستقیم قائل و امام سجاده (ع) مطرح کرده اند که کسی که مرگ را در پیش روی خود دارد نباید بترسد بلکه باید تلاش صادقانه انجام دهد و می فرماید: خدایا من را همیشه در کارهای خوب طوری قرار بده که اگر اکنون نمیرم حیف باشد. یعنی کسی که مرگ آگاهی دارد در هر لحظه صالح اعمال و بهترین کار را انجام می دهد چون می گوید هر لحظه ممکن است مرگ به سراغ من بیاید پس هر لحظه باید کار درست انجام دهیم تا در پیشگاه خدا پاسخ درستی در برابر اعمال داشته باشیم. (۲۸).

- حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در خطبه ای اول پس از اشاره به خلقت عالم و آدم به مسئله بعثت پیامبران اشاره می فرماید و درباره فلسفه بعثت آنان خاطر نشان می سازد که:

- "خدا رسولان خود را در میان مردم مبعوث فرمود و انبیای خودش را یکی پس از دیگری فرستاد. آن ها آمدند تا از مردم بخواهند وفای به پیمانی را که در فطرتشان پذیرفته اند انجام دهند." (۲۹).

رکن تعالی زندگی

هویت انسانی از دو گونه واقعیت ترکیب شده است، واقعیت مادی و طبیعی که همان بدن و جنبه های این جهانی او است و واقعیت مجرد و فرا طبیعی که همان جهت معنوی و روحانی انسان است، جهتی که دارای شئونی همچون نفس، روح، قلب و عقل می باشد.

دنیاطلبی: کسانی که دنیا طلب می شوند، به دلیل آن که یا آخرتی را قبول ندارند یا آن که سرگرم دنیا شده و زینت های آن ایشان را از آخرت غافل می کند. هر دو گروه به سبب دنیا طلبی زیانهای می بینند که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است. از جمله این آثار در حوزه عمل باطنی و جوانحی می توان به ارتداد و گرایش به کفر (نحل، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷)، اعراض و فراموش کردن آخرت (قیامت، آیات ۲۰ و ۲۱)، اعراض از اسلام و گرایش به کفر (هود، آیات ۱۴ و ۱۵)، محرومیت از شناخت حقایق (نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸؛ یونس، آیه ۲۴)، محرومیت از هدایت الهی (همان) و مانند آن ها اشاره کرد. -معنویت گرایی (دین گرایی): بعد معنویت یکی از ابعاد زندگی ما به شمار می رود و لازم است که به آن توجه کرده و در جهت بالا بردن کیفیت این بعد، تلاش کنیم. زندگی ما انسان ها با معنویت، معنا پیدا می کند. بسیاری از انسان هایی که احساس پوچی می کنند، با تقویت بعد معنوی می توانند در راستای رفع آن برآیند. وقتی که ما به وجود خداوند، باور قلبی نداشته باشیم، احساس می کنیم که در این دنیا رها شده ایم و هدفی از خلقت ما و آمدن به این کره خاکی وجود نداشته است. بعدی که می تواند به درست زیستن ما سبک تعالی ببخشد همین بعد معنوی انسان است.

نتیجه گیری

ولایت نقطه عطفی است که مشترک میان شریعت و طریقت و حقیقت می باشد. انبیا و ائمه چون به مقام منبع "انسان کامل" رسیده و مظاهر اسمای حسنا الهی شده اند، از مقام رفیع ولایت برخوردار گشته اند. نزد شیعه ولایتی معتبر است که به اذن حق و

18. Sadr al-Mutallahin (1981).
19. Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad (1363). *Secrets of Verses*, translated and suspended by Mohammad Khajavi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, first edition.
20. Shertoni, Saeed (1403). *The closest sources in the Arabic and Shaward period*, vol. 2, Qom: Publications of the school of Al-Marashi Al-Najafi.
21. Shirazi, Qutbuddin (1360). *Description of the Wisdom of Illumination*, Qom: Bidar Publications.
22. Bi Nas, John (1383). *History of Religions*, translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Scientific and Cultural Publications
23. Naghibzadeh, Mir Abdolhossein (2012) *A Look at the Philosophy of Education*. Tehran: Publishing House
24. Muzaffar, Mohammad (1387). *Logic*, second edition, Qom Dar al-Alam Publications.
25. Mesbah, Mohammad Taghi (2013). *Philosophy Education; Fourteenth Edition*, Tehran, Islamic Propaganda Organization
26. Mansournejad, Mohammad Amin (2006), *Religion and Identity*, Tehran, Iranian Civilization Publications.
27. Imam Khomeini, Ruhollah (RA). (1378), *Sahifa Imam*, Tehran, Imam Khomeini Publishing House.
28. *Sahifa Sajjadeh* (Ali, Rezaei Birjandi) Qom: Bustan Publishing: 2016.
29. Dashti, Mohammad (1392). *Recognizing the characteristics of Nahj al-Balaghah*. Qom: Publication of Amir Al-Momenin Cultural Research Institute (AS). fourth edition
4. Ebn Manzoor, (1405) *Language of the Arabs*, vol. 8, Beirut: publishing the literature of the seminary.
5. Shahmiri, Hassan (1387). *Great return at the time of advent*, Qom: Maaref Publishing Office.
6. Alam al-Huda, Seyyed Morteza, (1405), *treatises*, Beirut, Al-Noor Institute for Publications, vol.
7. Baghdadi, Abi Abdullah (2009) *Correction of Belief*, Tehran: Roshanai Mehr Publications.
8. Hore Ameli, Muhammad ebn Hassan (unpublished). *Proof of guidance with texts and miracles*, vol. 3, Tehran: Dar al-Kitab Publications.
9. Majlisi, Mohammad Baqir, (1404), *Baharalanwar*, Beirut, Volume 53, Al-Wafa Foundation.
10. Horr Ameli, Mohammad Ibn Hassan (1363).
11. Sobhani, Mohammad Ja'far (1419). *Islamic Belief on the School of the Ahl al-Bayt (peace be upon them)*, Qom: The Foundation of the Righteous Imam (peace be upon him).
12. Tabatabai, Mohammad Hussein (1374). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, vol. 1, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association
13. Taheri Varsi, Ahmad Ali (2005).
14. Johari, Ahmad ibn Muhammad (1429). *The effect of the effect on the text on the Twelve Imams*, Tehran: Al-Ba'ath Institute.
15. Mustafavi, Hussein Ali (1368). *Investigation in the words of the Holy Quran*, published: Farhang, first edition.
16. Mulla Sadra, Sadr al-Din (1368). *The transcendent wisdom in the four intellectual journeys*, vol. 9, Qom: Mustafawi Publications.
17. Akbari, Alireza (1368). *According to Mulla Sadra*, Tehran: International Publishing.